خبرها

پارک شیطان بزرگ در تهران

ایسنا: سردار باقرزاده رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس پیشنهاد کرد: لانه جاسوسی سابق آمریکا در تهران به «پارک شیطان بزرگ» تبدیل شود. وی با این توضیح گفت: با تبدیل شدن لانه جاسوسی سابق آمریکا به پارک شیطان بزرگ، اسناد لانه جاسوسی، جنایات، فاجعه طبس و اسنادی که دانشجویان پیرو خط امام در آن زمان از آمریکا به دست آورده‌اند، به‌صورت زیبایی به نمایش درآید و عموم مردم آزادانه از این پارک استفاده کنند.

جبهه مشارکت: با موتلفه بیانیه نمی‌دهیم بلکه نامه به مقامات می‌نویسیم

ایلنا: سعید شریعتی رئیس کمیته اطلاع‌رسانی جبهه مشارکت ایران اسلامی گفت: در جلسه مشترک دبیران کل و اعضای شورای مرکزی جبهه مشارکت و حزب موتلفه اسلامی پیشنهادی مبنی بر صدور بیانیه مشترک مطرح نشده است. وی در پاسخ به اظهارات اسدالله بادامچیان عضو شورای مرکزی حزب موتلفه اسلامی مبنی بر تصمیم حزب متبوع وی و جبهه مشارکت بر صدور بیانیه مشترک برای مقابله با بیگانگان گفت: در نشست مشترک جبهه مشارکت و حزب موتلفه اسلامی مقرر شد که برای دستیابی به یک درک مشترک از وضعیت پرونده هسته‌ای، مباحث پیرامون آن و هزینه‌ها و فایده‌های این موضوع برای کشور، کارگروه‌های سه‌گانه در حوزه فنی، اقتصادی و سیاسی تشکیل شود و نقطه‌نظرات دو حزب در این زمینه‌ها مطرح شود. وی با تاکید بر اینکه دو حزب تصمیمی بر صدور بیانیه مشترک برای مقابله با بیگانگان نگرفته‌اند، گفت: با این وجود چنانچه آقای بادامچیان و دیگر اعضای حزب موتلفه خواهان اقدام مشترک هستند، پیشنهاد جبهه مشارکت این است که دو حزب طی نامه‌ای مشترک به مسئولان تصمیم‌گیرنده پرونده هسته‌ای نگرانی خود را از روند پیگیری این پرونده اعلام کرده و از مسئولان بخواهند در شیوه‌هایی که منافع و امنیت ملی را به خطر می‌اندازد، بازنگری جدی کنند.

انتقاد تحکیم از برخورد با دانشجویان

ایلنا: مهران نارکی دبیر کمیسیون حقوق‌بشر دفتر تحکیم وحدت ضمن انتقاد از برخی برخوردهای صورت گرفته با جنبش دانشجویی این برخوردها را خلاف قانون و موازین حقوق‌بشر دانست. وی با اشاره به اخراج برخی از فعالان جنبش دانشجویی از دانشگاه‌ها گفت: روشی که اخیراً وزارت علوم در پیش گرفته است نه تنها با قوانین داخلی کشور در تعارض است بلکه نقض حقوق‌بشر محسوب می‌شود چون براساس موازین حقوق‌بشر هر کسی حق یادگیری و ادامه تحصیل را دارد. وی افزود: برخوردهای صورت گرفته با برخی فعالان جنبش دانشجویی نظیر مهدی امینی‌زاده و پیمان عارف به منظور انفعال جنبش دانشجویی صورت می‌گیرد اما به اعتقاد ما این امر قابل تحقق نیست. دبیر کمیسیون حقوق‌بشر دفتر تحکیم وحدت تاکید کرد که جنبش دانشجویی به عنوان دیده‌بان جامعه مدنی همواره به کار خود ادامه خواهد داد و در برابر فشارها خواهد ایستاد.

هاشمی، فصل مشترک دو فهرست انتخاباتی

ایلنا: غلامعلی دهقان سخنگوی حزب اعتدال و توسعه گفت که حزب متبوع وی در انتخابات مجلس خبرگان رهبری از افرادی حمایت می‌کند که مظهر وفاق ملی و برآیند جناح‌های سیاسی کشور هستند. وی با اظهار امیدواری نسبت به حضور هاشمی‌رفسنجانی در انتخابات مجلس خبرگان رهبری افزود: در صورت حضور هاشمی در انتخابات شواهد نشان می‌دهد که وی می‌تواند فصل مشترک دو فهرست عمده انتخاباتی باشد. وی تصریح کرد: اظهارات اخیر برخی از اعضای برجسته جامعه روحانیت مبارز، اظهارنظر دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و همین‌طور اظهارات یک عضو شاخص مجمع روحانیون مبارز گویای این ادعا است. بنابراین امیدواریم هاشمی با حضور خود در انتخابات بتواند محور دو جناح اصلی کشور باشد.

عضو جامعه روحانیت: از گذشته می‌گفتیم می‌توان با آمریکا مذاکره کرد

ایلنا: رضا اکرمی عضو ارشد جامعه روحانیت مبارز گفت: نامه احمدی‌نژاد به بوش آغاز باب مذاکره مکتوب بین ایران و آمریکا است و می‌تواند مثبت تلقی شود. وی همچنین گفت: ما از گذشته می‌گفتیم تنها با اسرائیل نمی‌توان وارد مذاکره و مراوده شد و می‌توان با آمریکا باب مذاکره را باز کرد، امروز در عمل نشان داده شد و باب مذاکره با آمریکا باز شد.

ترجیح اصلاح‌طلبان در خبرگان

ایسنا: مصطفی تاج‌زاده عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت در پاسخ به پرسشی درباره حضور هاشمی‌رفسنجانی در فهرست انتخابات خبرگان گفت: «درباره انتخابات خبرگان ترجیح ما این است که مجمع روحانیون مبارز و مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم فهرست مشترکی ارائه دهند و اصلاح‌طلبان از آن فهرست حمایت کنند.»

وحدت و اقتدار اسلامی در موتلفه

ایلنا: محمدنبی حبیبی دبیرکل حزب موتلفه اسلامی در آستانه برگزاری هشتمین مجمع حزب موتلفه اسلامی اعلام کرد: سه شعار کلیدی «پویایی، وحدت و اقتدار اسلامی» خط مشی این حزب در مجمع عمومی هشتم است. وی ادامه داد: در این مجمع اعضای جدید شورای مرکزی انتخاب می‌شوند، خط مشی دوساله آینده مورد بررسی و تصویب قرار می‌گیرد، گزارش عملکرد دوساله گذشته به استحضار اعضای مجمع می‌رسد و احتمالاً تغییراتی در اساسنامه حزب داده می‌شود.

بی‌انگیزگی اصلاح‌طلبان در انتخابات خبرگان

ایسنا: علی مزروعی عضو جبهه مشارکت با اشاره به نقش احزاب و گروه‌ها در انتخابات خبرگان به ویژه اصلاح‌طلبان ابراز عقیده کرد: فکر نمی‌کنم انتخابات خبرگان واقعاً ربطی به اصلاح‌طلبان داشته باشد. متاسفانه خبرگان با این ساخت و بافتی که پیدا کرده و نظارتی که شورای نگهبان اعمال می‌کند، نقش واقعی خود را از دست داده است؛ از این رو اگر بخواهد به همین شکل و شیوه بحث شود و پیش رود، اصلاح‌طلبان خیلی انگیزه برای اینکه وارد این بحث بشوند ندارند، ولی تغییری هم در این زمینه به وجود نمی‌آید.

نقدی بر یک مقاله درباره دفتر تحکیم و جریان دانشجویی

از آرمان‌گرایی تا واقع‌گرایی

حنیف یزدانی*

طرح: فیروزه مظفری، شرق

چندی پیش آقای عماد بهاور نقدی را تحت عنوان «گذر به واقع‌گرایی، نقدی بر تجربه‌های دانشجویی در سال گذشته» به نگارش درآورد. در این مقاله سعی بر آن است تا در سه بخش نظرات درباره مطالب بیان شده در مقاله آقای بهاور تنظیم شود.

۱ آقای عماد بهاور در مقاله مورد بحث واقع‌گرایی را در برابر ایده‌آل‌گرایی قرار می‌دهد (البته ایشان در جای دیگری واقع‌گرایی را در برابر رادیکالیسم فرض می‌کند که این موضوع شاید به دلیل سطحی و کم‌اهمیت قلمداد کردن این موضع از طرف آقای بهاور باشد) انسان از دیرباز همواره به دنبال دیدن واقعیت و یافتن حقیقت بوده است. شاید بتوان گفت دلیل پیدایش بسیاری از فیلسوفان و پیامبران چیزی غیر از کشف حقیقت و مسائل در این باره نبوده است. حال باید پرسید که واقع‌گرایی چیست؟ و ایده‌آل‌گرایی چیست؟ و این دو چه ارتباطی با حقیقت دارند؟

اگر واقعیت و مجاز (ضدواقعیت) را دو سر یک راستا در نظر بگیریم چگونه می‌توان آنها را در پرتو ایده‌آلیسم و رئالیسم (نه ایده‌آل‌گرایی و یا واقع‌گرایی) از یکدیگر باز شناخت.

این سئوال‌ها و سئوال‌های بسیار دیگر ما را ناگزیر می‌کند تا با تعریف کردن و مشخص کردن مقصودمان از این مفاهیم، ابهام‌ها را کنار زده و موضوع را تا جای ممکن شفاف کنیم.

پوشیده نیست که انسان موجودی شناسنده است و می‌کوشد پیرامون خویش را آنطوری که هست ببیند و نه آنطوری که جبر محیط و زمانه (از طریق راحت‌طلبی و عافیت‌طلبی تا ترغیب‌ها و تشویق‌ها و تنبیه‌ها و لذت‌ها و سختی‌ها تا داشتن دید و تفکر و تحلیل نادرست تا به دست آوردن اطلاعات کذب و تصمیم‌گیری بر مبنای آنها و . . .) می‌خواهد بر وی تحمیل کنند. به همین دلیل انسان می‌بایست هرچه بیشتر به موضوع مورد بحث و پژوهش‌اش نزدیک شود و با غور در موضوع و یکی شدن با آن، آن را کشف کند. اما در میان این رابطه مستقیم و بی‌واسطه سوژه و ابژه به ناگاه حجاب‌ها، رادع‌ها و پرده‌ها مانع می‌شوند و باعث استتار حقیقت می‌شوند.

واضح است که مقصود این جانب از حجاب و پرده تنها سانسورهای بیرونی مانند شرایط سیاسی، اجتماعی و یا تصمیم‌گیری بر مبنای اطلاعات کذب و . . . نیست بلکه علاوه بر این موارد سانسورهای درونی مانند ترس‌ها، غرض‌ها، خشم‌ها، عشق‌ها و . . . نیز است که این مواد نیز باعث دوری انسان از کشف حقیقت هستند و در زمره حجاب‌ها قرار می‌گیرند. تمایلات و خاطرات به صورت دوست داشتن‌ها، تنفرها و . . . به صورت پیش‌فرض و پیشداوری خود را بر ذهن فاعل شناساننده تحمیل می‌کنند.

اگر مبارزه با سانسورهای بیرونی را جهاد بنامیم، مبارزه با سانسورهای درونی و نرم را باید جهاد اکبر نامید.

حال سئوال اساسی اینجا است که راه خلاصی از این سانسورها چیست؟ اساساً آیا می‌توان روزی را آرزو کرد که انسان بدون هیچ حجابی هیچ پیشداوری و پیش‌فرضی پیرامون خویش را آنچنان که هست، ببیند؟ یا به عبارتی دیگر می‌توان فاصله سوژه (ذهن) و ابژه (عین) را به صفر رساند؟

به همین دلیل برای دستیابی انسان به کنه حقیقت علاوه بر ابزار مناسب پالایش مداوم ذهنیات نیز وجود دارد. بر همین اساس در جوامع بسته سعی می‌شود با از بین بردن آزادی درونی انسان‌ها جامعه را از دستیابی به حقیقت منصرف کنند. تنها راه مبارزه انسان با این شرایط سخت بت‌شکنی‌های پی در پی و اسطوره‌زدایی است، تا بدین ترتیب از یک طرف با مطلق کردن یک اندیشه یا شخص یا مرام و . . . به ایده‌آل‌گرایی گرفتار نیاید و از طرف دیگر بتواند با سیر در دنیای بیرون داده‌ها و اطلاعات جدید را همواره کشف و درک کند. یعنی دستیابی انسان به حقیقت در گرو برقراری رابطه دوسویه بین عین و ذهن است. در این دیدگاه دیگر رئالیسم در مقابل ایده‌آلیسم نیست که بتوان با تبدیل کردن یکی به ناسزای فلسفی و سیاسی آن را به دیگری نسبت داد. بلکه ایده‌آلیسم و رئالیسم دو سر یک تمایل هستند که با رعایت عدالت بین آنها می‌توان با چشمانی باز به سیر در جهان بیرون و تحلیل مسائل مختلف پرداخت.

در حقیقت با بر هم زدن این موازنه بین ذهن و عین انسان در دام دنیای مجازها و خیال‌ها به صورت ایده‌آل‌گرایی و یا واقع‌گرایی خواهد افتاد.

مسلم است که هیچ انسانی نمی‌تواند بدون داشتن داده‌های قبلی به تفکر و عمل بپردازد، اما هر مطلق کردن داده‌ای و گزاره‌ای و شخصی و . . . در ذهن به ذهن‌گرایی و ایده‌آل‌گرایی منجر می‌شود به همین دلیل باید با توسل با دیالکتیک (به معنی راه دستیابی به حقیقت) بین عین و ذهن خود را از مهلکه خلاص کرد. مسلم است در چنین صورتی می‌توان به دعای پیامبر (خدایا به من جهان را همان طور که هست نشان بده) جامه عمل پوشاند. حال بایستی از آقای بهاور پرسید آیا شما با اسطوره کردن واقع‌گرایی و نادیده گرفتن ایده‌آلیسم از دیدن حقیقت چشم نپوشیده‌اید؟ آیا واقع‌گرایی خود به مانع و حجاب و رادعی برای کشف حقیقت در نگاه شما تبدیل نگشته است؟ طبیعی است که این خطا باعث شود انسان وقایع را آنطور که هستند، نبیند.

برای اینکه بحث خیلی انتزاعی نشود و انتقاد بنده به اتهام ذهنی و فلسفی بودن طرد نشود سعی می‌کنم بازتاب این مطلب را در مسائل سیاسی، اجتماعی بیان کنم. در جوامع امروزی برای شکل‌گیری حکومت و بقای آن و جلوگیری از ایجاد ناآرامی و آشوب سعی می‌شود میان جامعه مدنی و احزاب و گروه‌ها و سایر نهادهای مدنی با یکدیگر و همچنین ارتباط این نهادهای مدنی با مردم از یک سو و همچنین این دو بخش با دولت رابطه اعتمادآمیزی برقرار باشد. مسلم است اگر در جامعه‌ای این روابط اعتمادآمیز میان سه بخش «مردم»، «جامعه مدنی» و «دولت و حاکمیت» لکه‌دار شود آن جامعه دچار بحران‌های شدید سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و . . . خواهد شد.

برای به وجود آمدن این رابطه اعتمادآمیز نیاز است تا احزاب، گروه‌ها، افراد صاحب نفوذ در جامعه و . . . از یک طرف و همچنین دولت و حاکمیت دارای شفافیت و صداقت در عمل و رفتار سیاسی و اجتماعی خود باشند تا بتوانند اعتماد و امید مردم را برای دستیابی به مطالبات و خواسته‌هایشان زنده نگاه دارند. حال اگر در جامعه‌ای شکاف دولت- ملت آنقدر زیاد شده باشد که دیگر مردم امیدی به حاکمیت و دولت برای رسیدن به مطالبات خویش را نداشته باشند، آیا وظیفه احزاب و گروه‌ها و افراد آزادیخواه و مردمی غیر از این است که به گونه‌ای عمل کنند که بر سرمایه اجتماعی و سیاسی خویش بیفزایند تا در شرایط بحرانی بتوانند امید و اعتماد مردم را در درون مرزها نگه دارند؟

در بسیاری از تحقیقات و تجارب تاریخی مشخص شده است که «اعتماد به نفس»، «غرور ملی»، «امید به آینده» از مهم‌ترین فاکتورها و مشخصه‌ها جهت پیشرفت یک جامعه هستند. در همین رابطه می‌توان گفت: مهم‌ترین دستاورد دولت مرحوم مصدق ملی کردن صنعت نفت نبود، بلکه ایشان با ملی و مردمی کردن دولت و به دست آوردن استقلال واقعی برای کشور غرور و اعتماد به نفس را برای ایرانیان و سایر ملت‌های زیر سلطه به ارمغان می‌آورد.

در دولت هشت ساله خاتمی بسیاری از گروه‌ها، احزاب و افراد دارای نفوذ در لایه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، آنچنان سرمایه اجتماعی و سیاسی خویش را به حراج گذاشتند که عملاً تاثیر چندانی در انتخاب مردم ندارند (این موضوع را می‌توان در جریان انتخابات ریاست جمهوری نهم مشاهده کرد.) حال بایستی از آقای بهاور پرسید در شرایط کنونی آیا شما و دوستان‌تان هنوز می‌خواهید با اسطوره کردن واقع‌گرایی و بهانه قرار دادن واقع‌گرایی (در حقیقت مصلحت‌اندیشی) و محدود کردن دایره عمل در حصار زمان حال برای بستن چشمان خود و مخاطبانتان به روی حقیقت و واقعیت تلاش نمایید؟

البته واضح است که با تعریف کردن واقع‌گرایی به معنی دستیابی به بهترین نتیجه در زمان حال بدون توجه به تاثیرات آن عمل در آینده و همچنین نادیده گرفتن تجربیات تاریخی- فرهنگی محلی که آن عمل باید در آنجا به وقوع بپیوندد نه بهتر از این می‌توان اندیشید و نه عمل کرد و به همین دلیل این گونه واقع‌گرایی ما را در دام مصلحت‌اندیشی گرفتار می‌کند.

۲ ایشان در بخشی از مقاله خویش می‌گوید که استراتژی دوری از قدرت به استراتژی درگیری با قدرت تبدیل شده است. اما «قدرت» مفهومی پیچیده است که تا در جهت شفافیت آن را تعریف نکنیم نمی‌توان از شکل‌گیری بحث مشترک صحبت کرد. به‌نظر نگارنده این مقال با داشتن دیدی بی‌خاصیت و بی‌تاثیر مانند تعریف فوکویی از «قدرت» (هر عمل و تاثیری که یک پدیده بر پدیده دیگر بگذارد) نمی‌توان شعار «دوری از قدرت» را نقد و بررسی کرد.

هر عملی برای شکل گرفتن و به وجود آمدن می‌بایستی خود را در فضای گفتمانی تعریف کند. در طول تاریخ دو گفتمان آزادی و گفتمان سلطه بر افکار و اعمال انسان‌ها حاکم بوده است. جهان پیرامون را می‌بایستی در پرتو این دو گفتمان شرح و بسط داد تا بدین ترتیب موثرتر و معنادارتر بتوان نیروهای پیرامون خویش را درک کرد. در گفتمان آزادی «رضایت و توافق با دیگران از طریق ابزارهای عقلانی به‌طور مثال از طریق بحث و مباحثه بدون قید و شرط عمل و تفکر را خلق می‌کند.» (هانا آرنت و نقد اندیشه سیاسی؛ منصور انصاری صفحه ۳۸) اما در گفتمان سلطه هدفی خارج از ماهیت عمل سبب خلق و بروز عمل می‌شود به تعبیری دیگر در گفتمان سلطه هدف با توجیه وسیله و ابزار خود را بر مبانی و ماهیت عمل تحمیل می‌کند. در گفتمان سلطه بنابر نظر آرنت نیرو هرگز مشروع نمی‌شود ولی مسلم است نیرویی که زمینه‌ساز بروز حاکمیت صاحبان اصلی‌اش شود مشروع و مقبول خواهد بود. حال بایستی از آقای بهاور پرسید؛ آیا می‌توان با به وجود آوردن ابهام در معنای «قدرت» نیرو را در دو گفتمان سلطه و آزادی به یک مفهوم تقلیل داد و زیرکانه در ذهن مخاطب آن را به نیرو در گفتمان سلطه که همانا زور و خشونت و قدرت است فرو کاست و در نهایت گفت که چون نیرویی غیر از این نیرو در گفتمان سلطه (همان زور قدرت و خشونت) وجود ندارد نمی‌توان از زور و قدرت تبری جست! اما همان‌طور که نیرو در گفتمان سلطه به زور و قدرت و خشونت تبدیل می‌شود، در گفتمان آزادی نیرو به توان محرکه و توان سازنده تبدیل می‌شود.

همان‌طور که مبانی عمل و تفکر معطوف به دموکراسی و آزادی با مبانی عمل و تفکر معطوف به سلطه تفاوت ماهوی دارد توان سازنده نیز با زور و قدرت متفاوت است. با پذیرفتن چنین دیدگاهی «دوری از قدرت» یعنی مبارزه با هر آنچه که باعث تبدیل نیرو به قدرت و زور در گفتمان سلطه شود.

بر این اساس دفتر تحکیم وحدت همواره سعی کرده است با هدف گرفتن آزادی، دموکراسی در گفتمان آزادی و پیوند خوردن با نیروهای آزادی‌خواه واقعی نیروی خویش را به توان سازنده تبدیل کند و نه زور و قدرت. به همین دلیل نمی‌توان گفت دوری از قدرت یعنی خداحافظی با سیاست. زیرا سیاست در گفتمان سلطه غالباً به معنی «فن پاسخ دادن و هیچ نگفتن» و یا «هنر انجام دادن ممکن‌ها و نه مطلوب‌ها» می‌آید که در عمل ممکن‌ها را نیز عقل قدرت‌مدار و ابزاری زورمندانه براساس مصالح کانون زور و قدرت تشخیص می‌دهد. و به تعبیر آرنت «آنچه تاکنون در سنت اندیشه غربی و به ویژه علوم سیاسی سیاست را «مبارزه سراسر برای کسب قدرت می‌دانستند و بالاترین نوع قدرت از نظر آنها خشونت بوده است.» (هانا آرنت و نقد اندیشه سیاسی؛ منصور انصاری، صفحه ۳۸) اما در گفتمان آزادی سیاست به معنی افزودن بر توان سازنده خود و دیگران است تا بتواند از این توان سازنده در جهت استقلال و آزادی (به معنی واقعی کلمه) خود و دیگران استفاده کند.

خلاصه مقاله

۱- بر این اساس دفتر تحکیم وحدت همواره سعی کرده است با هدف گرفتن آزادی، دموکراسی در گفتمان آزادی و پیوند خوردن با نیروهای آزادی‌خواه واقعی نیروی خویش را به توان سازنده تبدیل کند و نه زور و قدرت. به همین دلیل نمی‌توان گفت دوری از قدرت یعنی خداحافظی با سیاست. زیرا سیاست در گفتمان سلطه غالباً به معنی «فن پاسخ دادن و هیچ نگفتن» و یا «هنر انجام دادن ممکن‌ها و نه مطلوب‌ها» می‌آید.

۲- تنها راه رسیدن به حقیقت بیان آن در حوزه عمومی و در معرض نقد قراردادن عمل است تا بدین صورت با اسطوره‌زدایی از ذهنیات، مسیرهای ارتباطی فرد با جهان هرچه بیشتر آماده دریافت اطلاعات جدید شود.

۳ ایشان در جای دیگری از مقاله خود می‌گوید «رسمیت در چارچوب قانون معنی داشت و هنگامی که تشکلی بر روی قانون اساسی خط می‌کشد به طور طبیعی رسمیت خود را انکار می‌کند.» اما می‌بایستی از ایشان پرسید که اگر چنین باشد آیا هیچ حرکت و جنبشی در طول تاریخ مجال بروز خواهد یافت؟ آیا این گزاره متضمن انفعال و محافظه‌کاری و تقویت اخلاق کاسبکارانه برای جامعه محتاج اخلاق و آرمان ایران نیست؟ در طول چند سال گذشته بسیاری از روشنفکران ایرانی به تبع اندیشمندان برجسته غربی دموکراسی را حاکمیت قانون تعریف کردند و تحقق آن را منوط به پذیرش فرهنگ قانون‌پذیری دانستند.

اما این تعریف، تعریف کاملی نیست زیرا قوانین هنگامی مشروع خواهند بود که براساس حقوق بنا شده باشند. روشنفکران ایرانی فراموش کردند (شاید خود را به فراموشی زدند!) که قوانین در غرب به خاطر مبارزات آنها برای کسب آزادی، برابری و سایر حقوق تا حد زیادی با حقوق مطابقت دارد. لذا در غرب تعریف کردن دموکراسی به حکومت قانون با تعریف صحیح‌تر «دموکراسی یعنی حکومت حقوق» نزدیکی بیشتری دارد.

۴ تناقض دیگری که در مقاله ایشان دیده می‌شود آنجا است که ایشان از جبهه دموکراتیک یاد می‌کند و می‌گوید: «در نتیجه دانشجویان دریافتند که اگر احزاب و تشکل‌های دانشجویی، ان‌جی‌اوها و روزنامه‌ها وجود نداشته باشد (یا به عبارتی دولت آنها را تعطیل کند) هیچ‌گونه پتانسیلی برای مبارزه دموکراتیک در ایران وجود نخواهد داشت. در واقع بیهوده است اگر بر روی جامعه ساخت نیافته سرمایه‌گذاری کرد آن هم زمانی که هیچ نیروی متحدی برای رهبری جبهه دموکراتیک وجود ندارد.» اما به ناگاه ایشان در جای دیگری می‌آورد «در حالی که همزمان با بسیاری از احزاب بالقوه ارتباط تنگاتنگ و نزدیک داشته و با بسیاری از چهره‌های شاخص این جریان‌های سیاسی به اتخاذ استراتژی‌های مشخص دست زده‌اند.» حال ایشان می‌باید پاسخ دهد که چرا افراد بدون هیچ‌گونه تشکیلات و ساختار منسجم، توانایی تبدیل به حزب را دارد و از طرف آقای بهاور حزب بالقوه نامیده می‌شود ولی جبهه دموکراتیک نیاز به ساختار و امکانات حزبی و . . . دارد؟ مگر غیر از این است که حداقل گوشه‌ای از این جبهه فرضی را این احزاب بالقوه بدون تشکیلات و . . . باید تشکیل دهد؟

از سوی دیگر جبهه دموکراتیک قبل از نیاز داشتن به تشکیلات، ساختار، امکانات و . . . به پشتوانه و سرمایه اجتماعی و سیاسی و توان تاثیرگذاری در میان لایه‌های جامعه دارد. چرا جبهه‌ای که امید و اعتماد مخاطبین خود را نتواند نسبت به توان و قدرت عمل و همچنین صداقت و حسن نیت خود جلب کند، باید تشکیل شود؟ آیا این کار آب در هاون کوفتن نیست؟ آقای بهاور! در واقع علت وجودی تشکیل جبهه قبل از شکل‌گیری نقض شده است. از سوی دیگر ایرانیان در طول یک صد سال اخیر بارها و بارها در قالب جبهه‌های آزادی‌خواهی و دموکراسی‌خواهی و . . . در کنار یکدیگر جمع شده‌اند. به جز چندباری همه جبهه‌سازی‌ها با شکست روبه‌رو شده است. اصلی‌ترین دلیل شکست جبهه‌ها در ایران قدرت‌طلبی و هدف قرار دادن قدرت در گفتمان بوده است. تنها جبهه ملی به رهبری دکتر محمد مصدق بود که به خاطر وجود شخص ایشان و منش دموکراتیک ایشان و عده‌ای از نزدیکانش همانند دکتر فاطمی به پیروزی و نتیجه قابل قبولی رسید. اما بقیه جبهه‌ها چه در صدر مشروطیت و چه بعد از دولت مصدق و چه در اوایل انقلاب و چه در جبهه اصلاحات و چه جبهه دموکراسی‌خواهی موعود دکتر مصطفی معین چون قدرت محور قرار گرفته است و همچنین بازیگران این گونه جبهه‌ها بیش از اینکه به فکر مطابق کردن فکر و عمل خود با دموکراسی و آزادی و شفاف کردن بیان خود باشند، بیشتر قصد دارند تا با این گونه ائتلاف‌ها قدرت را هر چه بیشتر از ید دیگران خارج کرده و خود صاحب آن شوند.

به همین دلیل این گونه جبهه‌ها همواره شکست خورده و خواهند خورد و حتی اگر تشکیل شوند نیز قدرت‌طلبان خواهند بود که همچون گذشته از فضای ابهام سود می‌برند و با حذف سایرین خود را برخواست مردم تحمیل خواهند کرد. به همین دلیل تشکیل این گونه جبهه‌سازی‌ها با داشتن تفکر قدرت‌محور اشتباه است و به نوعی نقض غرض است.

۵ اما درباره استقلال: برای آنکه بتوان در مورد مفهوم استقلال به بحث نشست و ارتباط دوطرفه برقرار شود نیز می‌بایست تعریفی از استقلال داده شود. استقلال در نزد صاحب قلم عبارت است از متصور بودن آزادی برای خود و دیگران و بر این اساس عمل کردن برمبنای استعداد و توانایی و آرمان‌های خود و نه عمل براساس مصالح قدرت‌های درونی و بیرونی.

براساس این تعریف نه تنها جنبش دانشجویی که احزاب و تمام پدیده‌های دیگر می‌بایستی مستقل باشند. اما متاسفانه در این میان احزاب با قبول تعریف ماکیاولیستی از سیاست و محوری کردن نقش قدرت سعی می‌کنند از تمام وسایل و حتی جنبش دانشجویی در راستای اهداف خود - خوب یا بد- استفاده کنند. مسلم است در این میان، وظیفه جنبش دانشجویی این است تا با مخالفت با این روش قدرت‌طلبانه از استقلال و هویت خویش دفاع کند و به این وسیله روشی نو را پایه‌گذاری کند تا دیگران را بر پایه آن روش به داشتن هویت مستقل دعوت کند.

مشکل آنجا است که برقرار کردن موازنه بین عضویت هم‌زمان بسیاری از افراد در دو مجموعه به خاطر قدرت‌طلبی اکثر مجموعه‌ها و احزاب و . . . کاری بس دشوار است و از طرف دیگر تفکر قدرت‌محور موجود در تمامی سطوح جامعه باعث می‌شود ذهن و فکر افراد آن جامعه بسیار سریع در ظرف تنگ قدرت گرفتار آید که این موضوع باعث می‌شود فرد تنها از دریچه قدرت بتواند به بیرون نگاه کند. مسلم است با چنین دید قدرت‌محوری افراد یک جامعه نیز نتوانند عدالت را در هنگام عضویت در دو مجموعه به طور هم‌زمان رعایت کنند. به همین دلیل افراد قدرت‌مداری که دارای گرایش به حزب خاصی هستند کمتر می‌توانند با مجموعه‌هایی که هدف را آزادی و نه قدرت تعریف می‌کنند همکاری کنند.

۶ حوزه عمومی: در یک تقسیم‌بندی می‌توان جامعه را به سه بخش دولت یا حاکمیت، حوزه عمومی و توده مردم از یکدیگر جدا کرد. دولت، قدرت محض و یک‌پارچه است از آنجا که همیشه به علت داشتن قدرت سیاسی و تبلیغاتی، اقتصادی و . . . میل به گسترش قدرت خود و نفوذ به مرزهای موجود دارد.

از سوی دیگر ملت که خود منشاء توان و نیرو است و مشروعیت‌دهنده قدرت دولت به علت نداشتن ابزارهای لازم و کارا مورد هجمه دولت قرار می‌گیرد. دولت برای این کار می‌تواند از ابزارهای مختلف استفاده کند.

به همین دلیل نیاز به جایگاه و فضایی برای نقد و نظارت بر عملکرد دولت و حاکمیت است تا بدین ترتیب دولت هرچه کوچک‌تر شود. این فضا و جایگاه که حوزه عمومی است می‌بایستی جایگاهی برای همگان باشد و از سوی دیگر اعضای آن می‌باید رابطه خود را بر مبنای آزادی در گفتمان آزادی تعریف کند و نه بر مبنای قدرت آنچنان که دولت با دیگران رابطه برقرار کند. در حقیقت حوزه عمومی لایه‌ای میانه است برای حفاظت از ملت در برابر دولت.

اگر اصلی‌ترین سئوال جهان مدرن را که باعث تمیز آن از جهان قدیم است «چگونه حکومت کردن بدانیم و نه چه کسی حکومت کردن» برای پاسخ دادن به این سئوال نیاز به دیده‌بانی تیزبین و هوشیار است تا بتواند با جایگزینی عمل گفتمانی و استدلالی (عمل بر مبنای آزادی در گفتمان آزادی) به جای قدرت سیاسی ضمنی از بین بردن فسادهای ناشی از قدرت سیاسی افراد مجال گفت‌وگو و مفاهمه می‌یابد. بر این اساس برخلاف آقای بهاور معتقد نیستم برای رسیدن به آزادی و دموکراسی و تحقق حقوق بشر می‌بایستی در هر صورتی در قدرت حضور یافت، بلکه می‌توان با حضور فعال و توانمندانه در حوزه عمومی و کسب وجهه و سرمایه سیاسی، اجتماعی و بسیج نیروها و سازماندهی مطالبات، قدرت دولت را وادار به تمکین در برابر خواست ملت کرد.

در آخر برای این که از این نتیجه‌گیری به بحث ابتدایی یعنی رابطه رئالیسم و ایده‌آلیسم باز گردیم، باید گفت که حوزه عمومی با ایجاد فضای همگانی و جهان مشترک باعث می‌شود عمل توسط دیگران دیده و شنیده شود و در این بینابین با ایجاد فضای نقد، واقعیات با ناب شدن حقیقت خود را نمایش می‌دهند. به تعبیری دیگر تنها راه رسیدن به حقیقت بیان آن در حوزه عمومی و در معرض نقد قراردادن عمل است تا بدین صورت با اسطوره‌زدایی از ذهنیات، مسیرهای ارتباطی فرد با جهان هرچه بیشتر آماده دریافت اطلاعات جدید شود.

***عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت**

یادداشت

کابوس کائوس و رویای کاسموس

سعید حجاریان

می‌گویند جنگ زمانی آغاز می‌شود که سیاست به پایان رسیده باشد. و یا به عبارت دیگر جنگ ادامه سیاست است به زبانی دیگر. جنگ و سیاست مانند دو روی یک سکه‌اند که با اندک لغزشی یک روی آن می‌تواند نمایان شود. لذا تمام تلاش مصلحین عالم این بوده است که در بزنگاه‌های تاریخی کفه به نفع صلح و حل منازعه پیش برود و مردم از عواقب خانمانسوز جنگ و ستیز در امان بمانند. این همه نهادهای صلح‌بانی، حل منازعه، پیش‌آگهی‌دهنده و پادمان‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای برای رصد کردن صلح و آکادمی‌هایی که در آن صلح‌سالاران تربیت می‌شوند مانع از آن نشده است که در جهان کنونی از هر گوشه‌ای نائره جنگ شعله‌ور شود و دودمان‌ها و حرث‌ها و نسل‌هایی را در زمانه خود بسوزاند. چون صدها برابر بودجه صرف مراکز نظامی، تسلیحات و تربیت جنگ‌سالاران می‌شود. این نامعادله و ناقرینگی وحشتناک را چگونه باید رفع کرد تا سکه جنگ و صلح چرخ‌زنان به روی جنگ به زمین نیفتد. این مغاک را چه چیزی می‌تواند پر کند؟ آیا دریا دریا خون، استخوان‌های قربانیان جنگ یا خاکستر خانمان‌ها و دودمان‌ها این جهنم را که دائماً قربانیان جدیدی می‌طلبد، پر خواهد کرد؟ تاریخ به خصوص در جنگ‌های اول و دوم جهانی، دارفور، کوزوو، صربستان، کامبوج و . . . نشان داده است که محال است جهنم جنگ با خون بیگناهان سیراب شود و آتشش اطفا شود. تنها راه مبارزه با این پدیده شوم تقویت جامعه مدنی است، آن‌گونه که نسبت به عواقب آن اشعار داشته باشد و بتواند با بسیج توده‌های میلیونی از وقوع یا ادامه جنگ جلوگیری کند. چنان که در ویتنام این جامعه مدنی آمریکایی بود که باعث توقف جنگ شد. جنبش صلح‌طلبی مانند هر جنبش دیگری نیازمند یک دکترین، عده‌ای پیشتاز که من اصطلاحاً به آنها «صلح‌سالاران» (در مقابل جنگ‌سالاران) می‌گویم و نوعی سازماندهی رقیق است؛ در غیر این صورت نیروی این جنبش هرز می‌رود و تداوم نخواهد داشت.

۱- دکترین: دکترین جنبش صلح‌طلبی چیست؟ ممکن است عده‌ای از ارزش‌های متعالی انسانی شروع کنند. مثلاً نوع‌دوستی را بن‌مایه دکترین صلح بنامند. اما من ترجیح می‌دهم که مسئله را به زندگی ملموس توده‌ها نزدیک‌تر ببینم. صلح در ذات خود طمأنینه و پیش‌بینی‌پذیری را برای بشریت به ارمغان می‌آورد. و در مقابل، جنگ با تخریب بنیادها و شالوده‌ها پریشان‌خاطری و زوال را نصیب انسان می‌کند. جنگ، «کائوس» است. کائوس (Chaos) یا به تلفظ امروزی‌ها «کیاس»، به معنی «پریشیده و مضمحل» و به قول بعضی‌ها، لفظاً و معناً، معادل است با خاویه یا هاویه (به معنی جهنم) و هباء (به معنای پراکنش)؛ ا